

انسان قرآنی در اندیشه و نهضت امام خمینی رحمته الله علیه

دکتر احمد قرآنی سلطان آبادی^۱

چکیده

امام خمینی در مقام یک حکیم الهی و مصلح اجتماعی و به سبب انس و تمسک به آموزه‌های اسلام و قرآن و نگرش عرفانی خاص خویش، اندیشه بازگشت به اسلام ناب و تربیت اسلامی و انسان قرآنی را مطرح ساخت. تمرکز در ساختار و محتوای آن ایده، اساس گفتار حاضر را شکل می‌دهد، بدین گونه که سعی شد با شیوه تحلیل گفتمانی و تبیین نگرشی، به اندیشه امام درباره هویت انسانی پرداخته شود تا برخی از مبانی انسان‌شناسی ایشان روشن تر شود. یافته‌ها حکایت از این دارد که امام برای انسان منزلتی خاص قائل بود. به باور ایشان، تنها راه شکوفایی استعدادهای درونی بشر پیروی از عقل و تعالیم انبیاء و اولیای الهی است که امکان بازگشت او به مرتبه نخستینش در بهشت برین را فراهم می‌سازد. امام با این اندیشه قرآنی و معنوی خود توانست هم نوع انسان را به حرکت در مسیر استكمال خود فراخواند و هم نسلی را پرورش دهد که تشکیل حکومت اسلامی و قیام علیه رژیم شاهنشاهی جزء مطالبات اصلی آنان بود.

کلیدواژه‌ها: انسان قرآنی، قرآن، امام خمینی، انقلاب اسلامی، اسلام ناب، حکومت

اسلامی

طرح مسئله

در شرایط موجود جهان که شاهد تحولات چشمگیر در قلمرو مسائل علمی،

۱. استاد بار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان ah.gharaee@vru.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۹

اجتماعی، سیاسی و تمدن‌سازی‌های نوین از یک سو، و تلاش مستمر دین‌داران عالم به خصوص مسلمانان در همسوکردن آن تحولات با آموزه‌های دینی و اندیشه دینی بزرگان خود هستیم، ضرورت دارد نگاه وافق دید خود را متوجه شرایط و زمینه‌هایی از پژوهش و آگاهی‌سازی که هم در ناحیه ظرفیت و جذابیت‌های دین و هم قابلیت‌های اندیشه متفکران دینی بتوان ایده‌ها و الگوهای راهبردی به دست آورد تا سهم و میزان مشارکت ما در تمدن‌سازی نوین به شکل جامع و حساب‌شده تبیین و ادا شود.

در این گفتار با تکیه و اعتماد به یکی از ایده‌های نواندیش دینی معاصر، امام خمینی که از او به عنوان احیاکننده اسلام ناب‌محمدی در قرن معاصر (بیانات مقام معظم رهبری، ۶۸/۴/۲۴) و بنیان‌گذار حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه یاد شده است - یعنی ایده انسان قرآنی سعی خواهد شد تا هم مبانی فکری و علمی ایشان که به شکل‌گیری این ایده منتهی شده، بررسی شود و هم پاسخ به این پرسش‌ها که در رهیافت علمی ایشان چه تصویر و مسئولیت‌هایی از انسان قرآنی بیان شده است، و تا چه اندازه چنین تصویری از انسان بر شکل‌گیری پایه‌های نهضت‌بیداری ایشان یعنی انقلاب اسلامی اثرگذار بوده است.

هر یک از اندیشمندان و مصلحان دینی جهان اسلام در مسیر حرکت و روشنگری خود بر مبانی و منابعی تکیه داشته‌اند که بر نگرش و جهان‌بینی آن‌ها اثرگذار بوده است. در این میان، منابع و حیانی و مبانی اندیشه دینی جایگاهی برجسته داشته‌اند. به طور قطع در میان این اندیشمندان، بیشترین اعتماد و اتکا به قرآن کریم بوده است که هم سند زنده و جاوید رسالت آخرین پیامبر الهی حضرت محمد ﷺ به شمار می‌آید و هم زیربنای آموزه‌های اسلامی را در لابه‌لای مضامین و معارف خود جای داده است؛ آموزه‌هایی در موضوع معرفت خدا و جهان هستی و انسان که امروزه در سه حوزه خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی رهیافت‌های نوینی را برتائیده و صاحبان هر رهیافت هم به روش‌هایی خاص، آن‌ها را بررسی و مبناسازی کرده‌اند (بنگرید به: رجبی، ۱۳۹۰، ۲۵-۳۲). برای مثال در مسیر فهم انسان‌شناسی قرآن هم از شیوه مراجعه به آیات مربوط به انسان و هویت حقیقی آن کمک گرفته و هم اساس بررسی‌ها را بر یافته‌ها و نوع نگرش بزرگان دین

و حکمت در این موضوع گذاشته‌اند. در این گفتار هم سعی شده تا به هر دو شیوه یاد شده محتوا و ماهیت ایده امام خمینی با تکیه بر آثار مکتوب و شفاهی ایشان توصیف و تحلیل شود.

ناگفته نماند تحقیقات متعددی در موضوع شناخت انسان به شکل عام و در اندیشه امام به نحو خاص صورت گرفته است که در قسم دوم بیشتر با عناوینی چون «ارزش و جایگاه انسان در نظام هستی از دیدگاه امام خمینی»، «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی»، «مبانی انسان‌شناختی امام خمینی»، «انسان‌شناسی فلسفی و عرفانی امام خمینی»؛ «دیدگاه‌های انسان‌شناختی قرآنی امام خمینی» به چاپ رسیده‌اند. صد البته آن تحقیقات از یک منظر و در یک چارچوب روش‌شناختی خاص شکل گرفته‌اند که قطعاً اطلاعات و یافته‌های آن‌ها در طول هم و مورد استفاده کارهای مشابه خواهند بود؛ اما در نقش و آثار ایده انسان قرآنی امام در تحقق نهضت و آرمان‌های انقلابی ایشان به کارهای بیشتری نیاز است تا از یک سو، خاستگاه و زمینه‌های یک انقلاب دینی به درستی تبیین و شناخته شود، از سوی دیگر بتوان به مدل‌های جامع‌تری از نهضت‌های بیداری اسلامی برای روزگار معاصر دست یافت.

هویت انسان قرآنی در کلام امام خمینی علیه السلام

نوشته‌ها و گفته‌های امام در بررسی مقولات مربوط به هویت انسان و نقش او در سعادت جامعه از یک نکته مهم حکایت دارد و آن ظرفیت بالای اسلام و قرآن در تربیت انسانی است که می‌تواند ابداع‌کننده و سبب‌ساز بسیاری از تحولات و پیشرفت‌ها باشد. اسباب و زمینه‌های این نوع تربیت هم در اندیشه ایشان مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است که نگارنده این موضوع را یک بایسته پژوهشی دیگر می‌داند، هرچند در گفتار حاضر به اقتضا و اجمال بدان اشاره شده است. در هر حال، گفتمان امام به واسطه اهمیت شناخت و معرفی آن نوع انسان، محوریت را به اسلام و قرآن داده و به وسع خود از تمام ابزار موجود در فرهنگ اسلامی و قرآنی کمک گرفته تا مبانی و آثار آن شناخت روشن‌تر و عینی‌تر شود. از باب نمونه در مطالب زیر نقش قرآن را در شکل‌گیری آن نوع از

انسان این گونه تبیین کرده است :

اول: قرآن معلّم انسان هاست. در بیانی ایشان نخست انسان را همه چیز و اعجوبه‌ای می‌داند که همه نیازهایش را باید از قرآن تأمین کند، سپس قرآن را بالاتر از انسان در نظر می‌گیرد که انسان را در هر قشر و گروهی باشد به درستی اداره می‌کند و از او حکیم، فقیه، فیلسوف و مجاهد می‌سازد. (صحیفه امام، ۶/۲۸۷).

دوم: قرآن مربّی انسان هاست. از همین رو، قرآن کتاب انسان‌سازی است تا انسان بالقوه و ناقص را بالفعل و کامل نماید و خداوند هم که تمام ابعاد انسان را آفریده است، قصد دارد به وسیله قرآن تمام ابعاد وجود او را تربیت کند، هر چند که همه ادیان برای تربیت بشر آمده‌اند. (بنگرید به: همان، ۱/۲۳۳، ۳/۲۱۸-۲۱۹، ۷/۲۸۵ و ۵۳۲).

از نظر ایشان تمام کتب انبیاء - خصوصاً کتاب مقدس قرآن کریم - کوشش دارند به اینکه این انسان را تربیت کنند، برای اینکه با تربیت انسان، عالم اصلاح می‌شود. آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکته‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است. و انبیاء آمده‌اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند؛ و انسان یک موجود الهی بشود. این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه‌گاه نور مقدس حق تعالی است (همان، ۱۴/۱۰۲-۱۰۳).

سوم: قرآن نجات‌بخش انسان هاست. در بیان امام بارها به این موضوع نجات‌بخش تاریکی‌ها و گمراهی‌ها اشاره شده است. مثلاً ایشان قرآن را کتابی می‌داند که می‌خواهد آدم را درست کند و دست انسان را بگیرد و از این چاه عمیق نفسانیت که در آن افتاده نجات داده و جلوه حق را به او نشان دهد (بنگرید به: تفسیر سوره حمد، ۱۱۲-۱۱۳).

این گونه سخنان تأمل‌برانگیز بر این مطلب مهم دلالت دارند که چنانچه انسانی ذهن و فکر و نفس خود را در مسیر تعلیم و تربیت صحیح قرار دهد، هم به شکوفایی و فعلیت بخشیدن استعدادهای درونی خود کمک کرده و هم می‌تواند در سختی‌ها و نامایمات زندگی، راه نجات خود و حتی دیگران را پیدا کند. ظاهراً امام خمینی این مبنا را پذیرفته بود. به همین خاطر سعی نمود مخاطبان خود اعم از عام و خاص را متوجه اهمیت این

مسئله سازد، و برای اطمینان از تحقق چنان انسانی، قرآن را محور و منبع تربیت و تعلیم و نجات معرفی کرد.

تصویر انسان و مسئولیت‌های او در اندیشه قرآنی امام

امام خمینی تحلیل خود از انسان و وظایف او در نظام هستی را هماهنگ با مدل قرآنی قرار داده است. البته ایشان در اینجا نگاهی به نگرش عرفانی و فلسفی بزرگانی چون ابن عربی (بنگرید به: فصوص الحکم، ۱/۴۹ - ۵۶)؛ صدرالدین شیرازی (بنگرید به: الحکمة المتعالیة، ۳/۲۷۸ - ۱۵۶/۴؛ ۱۵۸ - ۸/۲۹۰ - ۲۹۵) داشته است.

ایشان متأثر از نگرش عرفانی و فلسفی، ابتدا حقیقت انسانیت را به روح او دانسته نه جسم (صحیفه امام، ۵/۱۱۸؛ کشف الأسرار، ۳۸ - ۳۹). به این دلیل که بقا از آن روح مجرد و فنا دامنگیر جسم مادی است (صحیفه امام، ۱۱/۸۰)، لذا سازندگی روحی مقدم بر همه سازندگی هاست (همان، ۱۴/۳۰). سپس رسالت انسان در شناخت معنای آفرینش و زندگی خود را مشروط به عروج طائر قدسی روح به عالم ملکوت و لقای خداوند سبحان دانسته و مادامی که سالک، از دوستی شهوات دنیوی و زندان وحشتناک طبیعت هیولانی خارج نگشته و قلب خود را با آب زندگی از علوم روحانی تطهیر نکرده و هنوز ذره‌ای از انانیت در وجود او باقی مانده، شهود جمال محبوب بدون حجاب و تا مرز اطلاق برای او امکان نخواهد داشت» (شرح دعای سحر، ۲۸۵).

از نظر امام، انسان تنها با آزادسازی خود از قفس و چاه تنگ طبیعت (بنگرید به: همان، ۲۴۹ و ۲۶۴) و رسانیدن خویش به مقام قرب حق، آن هم با تمسک به پیام‌آوران الهی به خصوص حقیقت تام محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (بنگرید به: سر الصلاة، ۹) و با درآوردن نعلین شهوت و غضب و ترک هوای نفس و گسستن از غیر برای پیوستن به حضور مولا (شرح دعای سحر، ۲۸۱) می‌تواند زمینه بازگشت خویش به بهشت قرب یا سیر صعودی به سرای وصل و سرور را فراهم آورد.

در رهیافت امام، نفس انسان نیز دارای چهار قوه: عاقله، واهمه، غضبیه و شهویه است که غلبه هریک از آن‌ها بر نفس، او را به شکل حیوان یا شیطانی

درمی آورد، آن گونه که از آیه ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف/ ۱۷۹) فهمیده می شود. پس چنانچه در این قوای سه گانه، افراط صورت پذیرد، تباہ کننده مقام انسانیت خواهد بود، حتی توجه به آن ممکن است انسان را گاه از حقیقت انسانیت گاه از فضیلت انسانیت خارج سازد. همین گونه اگر این قوا در معرض تفریط قرار گیرند، باعث فساد مقام انسانیت خواهند شد. از این رو، اگر آنها را تسلیم عقل سلیم و انبیاء کنیم هر آینه از جنود رحمانی خواهند شد. (بنگرید به: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۲۱ و ۱۲۰ و ۱۲۲ و ۱۴۹؛ چهل حدیث، ص ۱۶).

انسان قرآنی در بینش امام خمینی باید به وظایف و مسؤولیت های بسیاری عمل کند در زیر به پاره ای از آن ها اشاره می شود:

۱- توجه به حقیقت وجودی خود که به واسطه موهبت فطرت و نفس مجردش از دیگر موجودات متمایز شده است (بنگرید به: چهل حدیث، ۱۶ و ۱۸۰؛ صحیفه امام، ۱۳/ ۴۳۱- ۴۳۲) شما دارای یک نفس قدوسی هستید. شما دارای یک نفس مجرد هستید که اگر چنانچه در خدمت اسلام، در خدمت خدای تبارک و تعالی باشید، آن نفس شما نفس طاهر، زکی و سعادت مند است؛ و هر جا که بشود و هر طور که بشود، آن نفس زکیه سعادت مند است. در شکست ها سعادت مند، در مردن هم سعادت مند است (صحیفه امام، ۶/ ۳۱۰- ۳۱۱).

۲- خودسازی و مراقبت نفس و تلاش برای به فعلیت رساندن قوای ادراکی و نفسانی خویش؛ امری که با مدیریت این قوا بر اساس عقل و تعالیم انبیاء امکان پذیر است (بنگرید به: چهل حدیث، ۵؛ صحیفه امام، ۱/ ۱۲۴).

۳- انجام کارها تحت هر شرایطی برای خدا؛ زیرا کسانی که برای خدا کار می کنند هیچ وقت باخت ندارند. (بنگرید به: صحیفه امام، ۱۰/ ۱۱۱) و آن کسی که کارش را با خدا درست نکند، نمی تواند در خلق، مردم را اداره کند. باید کارتان را با خدا درست بکنید تا بتوانید (همان، ۴/ ۱۲۴).

۴- سنجش اعمال خود با ترازوی تعالیم انبیاء. ایشان معتقد بود انسان اگر خودش را عرضه کند به یک کسی که خدا را می شناسد، آن وقت به او می فهماند که نه، کار تو برای خودت بوده. از این رو، همه انبیاء آمده اند که ما را نجات بدهند از این چیزی که خودمان

با دست خودمان درست کردیم و کم موفق شدند؛ چه هواهای نفسانی ما غلبه کرد بر دعوت‌های آن‌ها (همان، ج ۱۴ ص ۲۱۱).

۵ - صرف سرمایه عمر در مسیر عزت و آزادی. جوان‌ها قدر جوانی‌شان را بدانند که صرف کنند در علم و در تقوا و در سازندگی خودشان که اشخاص امین صالح بشوند که مملکت با اشخاص امین صالح می‌تواند مستقل باشد. (همان، ۵۱/۸).

بنای نهضت امام خمینی بر پایه انسان‌شناسی قرآنی

بخش مهمی از بنیان‌های نهضت امام را باید در جهان‌بینی قرآنی ایشان جست‌وجو کرد؛ امری که به صورت کاملاً محسوس بر نوشته‌ها و به خصوص گفته‌های ایشان سیطره دارد. برای نمونه در گفتمان بیداری و انقلابی امام به مفاهیم و مؤلفه‌هایی برمی‌خوریم که از یک سو، کاملاً بر مدل انسان‌شناختی قرآن انطباق دارد؛ از سویی نیز در کنار القای حس شورآفرینی و باورآندگی به مخاطبان خود، بر یک امر مهم دیگر نیز دلالت دارند و آن ساحت تجربه‌ای و کاربردی آن مفاهیم و مؤلفه‌هاست که در ساختارهایی کاملاً معنادار و مشخص به فرآیند شکل‌گیری حکومت دینی کمک رساندند. مهم‌ترین آن مفاهیم عبارت‌اند از:

* **رهایی از خود و نفی خودخواهی‌ها:** نهضت و قیام اصلاحی امام خمینی در قرن معاصر، موجی از انسان‌های خودساخته و تربیت شده در مکتب دین و حکمت را با خود به همراه داشت؛ همان افرادی که با رهنمودهای رهبر دینی - سیاسی‌شان به مرتبه‌ای از خودشناسی رسیده بودند که خود را حجاب خود نمی‌دیدند و آماده فداکاری و رشادت در راه آرمان‌های اسلام و ملت بودند. این همان چیزی بود که امام بارها از نوع انسان طلب می‌کرد که ای انسان! تو خود حجاب خودی و تمام نگرانی‌ها و گرفتاری‌های تو از خود توست و تا از حجاب خود بیرون نیایی هیچ چیز از خارج بر تو تحمیل نخواهد شد (بنگرید به: صحیفه امام، ۳۸۶/۱۴).

بی‌گمان در چنین نگاهی هر انسانی که از فردیت خود دست بردارد، آمادگی بیشتری برای رعایت حقوق و مصالح دیگران و جامعه دارد. به عبارت ساده‌تر، شرط نقش‌آفرینی

هرانسان در جامعه و حفظ استقلال آن، بدان گونه که از بیانات امام فهمیده می‌شود، رهایی از خود و حجب نفسانی‌ای چون خودخواهی و زیاده‌خواهی است؛ از این رو ایشان همه را سفارش می‌کرد به اینکه: «ما برای این ملت عمل نکنیم و تمام هم‌مان را صرف این کشوری که به این حال درآمده است نماییم، و همه هم با ما دشمن هستند، این را نجاتش بدهیم. همه به فکر نجات باشیم؛ نه به فکر اینکه برای خودمان باشد. برای نجات یک بشر، برای نجات یک ملت، برای نجات اسلام از شر این قدرت‌ها همه کوشش کنیم، شما اگر یک خانه هم داشته باشید بخواهید تدبیر کنید این خانه را، تا زن و مرد و بچه و کُلُفت و این‌هایی که هستند هم‌فکر نباشند، نمی‌توانید یک خانه را اداره کنید. یک کشور را وقتی بخواهید اداره بکنید، اگر هم‌فکر نباشید، اگر همت همه اداره این نباشد (کار پیش نمی‌رود). همه در فکر مردم باشید. اینها عباد خدا هستند؛ بنده‌های خدا هستند» (همان، ۲۱۳/۱۴).

روشن است که در فضای تعارض میان مصالح فردی و اجتماعی، موفقیت با کسانی است که درد دین و دانش اصلاح دارند، آن گونه که به تعبیر امام خمینی: «انبیاء و اولیای الهی از صدر تاریخ بشر و بشریت سودای اصلاح جامعه را داشتند و در این مسیر خود را فدای دین و جامعه می‌کردند و در اوج این راه سید الشهداء علیهم‌السلام قرار دارد که خود و خانواده و یاران خود را فدا کرد تا حق و عدالت برقرار شود؛ چون که «لیقوم الناس بالقسط» باید عدالت بین مردم و جامعه تحقق پیدا کند» (بنگرید به: همان، ۲۱۳/۱۵-۲۱۷).

* تربیت انسان قرآنی: امام برای قرآن و نقش آن در تربیت انسان‌هایی وارسته و آگاه‌از خویشتن، اعتباری ویژه قائل بود و سعی داشت این باور را به شیوه‌های متعدد بر مخاطبان خاص و عام خود القا کند؛ مثلاً گاهی بر این جنبه تأکید داشت که «هر کس قرآن را آن طور که هست بفهمد و آن طور که هست عمل کند، آن طور که دستور داده است عمل بکند، این از تمام موجودات افضل می‌شود.» (همان، ۵۳۰/۱۰).

مسئله تربیت صحیح نزد امام آن قدر اهمیت داشت که علت بیشتر آسیب‌های به اسلام و بشریت را در همان تربیت‌های ناصحیح دانسته است: «من گمان می‌کنم که آن

چیزی که به اسلام بیشتر از همه چیز ضرر زده است عدم تربیت صحیح است، تحقق پیدا نکردن تهذیب و اخلاق اسلامی است. اگر شما در طول تاریخ اسلام، بلکه همه انبیاء توجه کنید و البته توجه دارید، آن قدری که اسلام از این اشخاص منحرف و غیر مهذب صدمه خورده است و تمام ادیان صدمه دیده‌اند، از هیچ چیز دیگر ندیده‌اند... گاهی از طرف اشخاصی که علم دارند و مهذب نیستند و بیشتر هم از طرف اشخاصی که جاهل بودند و مهذب نبودند. و معلوم نیست که آن قدری که از طرف عالم غیر مهذب اسلام صدمه دیده‌است، از طرف جاهل غیر مهذب با اینکه عددشان زیاد است صدمه دیده باشد» (صحیفه امام، ۱۵/۵۰۳-۵۰۴).

در باور امام، ریشه‌های نهضت بیداری را هم باید در آموزه‌های اسلامی و هم در قابلیت‌های انسانی جست‌وجو کرد، صد البته ایشان در تبیین این موضوع بر آن انسانیتی تأکید داشت که اسلام برای آن شأن قائل شده بود. لذا بر این عقیده استوار بود که قرآن «انسان ساخت؛ یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پیشبرد کرد، و کمتر از نیم قرن بر امپراتوری‌ها غلبه کرد. باید این رمز را پیدا کرد: باید تابع قرآن شد. باید انسان قرآنی ایجاد کرد. ملت‌ها باید صورت قرآن بشوند تا بتوانند پیش ببرند. اگر بخواهند خودشان با دسته‌بندی‌های سیاسی، با اجتماعات عادی، با اجتماعات جمعیت‌های صوری بخواهند پیش ببرند، تا آخر هم نخواهند برد. باید همه مجتمع بشوند و یک انسان الهی بشوند، یک انسانی بشوند که برای خدا جهاد بکنند. اگر هم‌چو شد پیش خواهند برد.» (همان، ۶/۵۰۳).

* لزوم وحدت‌گرایی و تفرقه‌زدایی: توجه و اصرار امام بر شکل‌گیری وحدت اجتماعی و انسانی و منع از اختلاف و تفرقه را می‌توان در بیشتر سخنرانی‌های ایشان مشاهده کرد، تا آن حد که می‌توان عمل به آموزه وحدت قرآنی را یکی از اساسی‌ترین مبانی تحول معرفتی و انقلابی ایشان دانست. با شکل‌های گوناگون این آموزه تبیین و گفتمان‌سازی شده‌است؛ مثلاً در یک جا رمز پیروزی و نشانه سعادت‌مندی مسلمانان را در عمل به قرآن دانسته است: «قرآن به بعض آیاتش اگر ما عمل کنیم، سعادت‌مند می‌شویم. و من امیدوارم که ما

عامل باشیم، چنانچه ما عامل باشیم و با هم مجتمع باشیم و اجتماع داشته باشیم و این آیه شریفه **﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾** (آل عمران / ۱۰۳) را عمل به آن بکنید، مسلمین اگر همین یک آیه به آن عمل بکنند، غلبه می‌کنند بر همه قدرت‌های بزرگ... برای اینکه ما الآن جمعیتمان زیادتر از جمعیت‌های دیگر است. ما یک میلیارد جمعیت مسلم تقریباً داریم، و با همه چیز، همه خزائن ارضی و همه زمین‌های وسیع، اگر ما همه با هم بودیم و اجتماع داشتیم، یک قدرت بزرگی را ایجاد می‌کردیم که تمام قدرت‌ها در مقابلش هیچ بود.» (همان، ۱۰/۵۳۳).

در جایی دیگر به روشنی، دعوت به وحدت و منع از اختلاف را از مسائل مهم سیاسی قرآن دانسته که با تعبیرهای مختلفی در قرآن کریم آمده است و توصیه کرده که آیاتی چون **﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾** (انفال / ۴۶) را بررسی کنیم تا معلوم شود آیا این دو اصل مهمی که دواصل سیاسی اسلامی است، در بین مسلمین چه وضعی دارد، آیا مسلمین اعتنایی به آن کرده‌اند؟ و آیا تبعیتی کرده‌اند از این دو اصل مهمی که اگر اطاعت از آن بکنند، تمام مشکلات مسلمین حل می‌شود و اگر اطاعت نکنند فشل می‌شوند. (بنگرید به: صحیفه امام، ۱۶/۳۴).

*** روحیه فداکاری و شهادت طلبی:** در نگرش امام، اگر عشق به شهادت و روحیه ایثار و از خود گذشتگی در میان مردم نمی‌بود، قطعاً مبارزات به نتیجه نمی‌رسید و پیشرفتی برای ملت حاصل نمی‌شد. این امر را باید جزء مبانی نظری و عملی نهضت ایشان به شمار آورد که در واقع به پیدایش موج نسل اول انقلاب انجامید.

امام از جهات نظری و ایدئولوژیک تأکید داشت که رمز پیروزی ملت‌ها در شهادت طلبی است. دلیل آن را هم می‌توان از فحوای سخنان ایشان به دست آورد که انسان در صورت با ارزش شدن عقیده و آرمانش؛ حاضر است از جان خود مایه بگذارد تا آن آرمان تحقق یابد. افزون بر این، امام برای نهادینه‌سازی مبنای فکری خود از تجربه موفق مسلمانان صدر اسلام کمک می‌گرفت: «ما مسلح به سلاح ایمان بودیم و ملت ما آرزوی شهادت می‌کردند؛ مثل اصحاب رسول الله در صدر اسلام، همان‌ها که با عده کم

امپراتوری های بزرگ را شکست دادند، ما هم با یک عده کم و با نداشتن ساز و برگ جنگی، یک امپراتوری ۲۵۰۰ ساله جبار را - با پشتیبانی ابرقدرت ها از او - شکستیم و شکست دادیم و این سد بزرگ را از پیش پای ملت خود برداشتیم. و البته مشکلات زیادی برای ما به جا گذاشتند.» (همان، ۱۲۵/۷).

البته ایشان در این راه نخست کوشید تا باور به شهادت را در قلب و ذهن مردم متبلور سازد که این هنر و شگردهای خاص خود را می طلبید و خوشبختانه ایشان به تأسی از تجربه موفق معصومین علیهم السلام در گذشته، توانست گام های ارزنده ای بردارد. سپس با طرد نگرش های منفی به مرگ و شهادت و نفی عقیده کسانی که حیات را به همین دنیای مادی محدود می کنند، می فرمایند: «کسی باید از مردن بترسد که خیال کند که بعد از مردن خبری نیست، همه اش همین است، این زندگانی حیوانی. این که عقیده اش این است که زندگی همین است و دیگر چیز دیگری نیست خوب، باید این چند روزی که هستش حفظش کند، و بترسد از اینکه از این دنیا برود؛ اما مسلمین، کسانی که اعتقاد به قرآن و اسلام دارند و برای عالم دیگر، موجودیت بالاتری قائل هستند... این دیگر ترسی ندارد، خوفی ندارد. انسان از این محل به یک محل دیگری منتقل می شود که بهتر از اینجاست؛ بنابراین، این معنایی که در صدر اسلام هم بوده است، که اصحاب پیغمبر... استقبال شهادت می کردند، برای شهادت از هم پیشی می گرفتند، اصحاب حضرت امیر، حضرت سیدالشهداء از شهادت استقبال می کردند.» (صحیفه امام، ۱۸۲ و ۲۷۶/۷).

نکته شایان توجه اینکه ایشان رویکرد مردم به شهادت را تحولی سازنده و پیش برنده اهداف ملت ها می دانست: «در ملت ما یک تحولی حاصل شد که آن تحول سابقه نداشت؛ آن تحول این طور بود که شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند. بعضی از جوان های ما الآن هم پیش من می آیند و می گویند: شما دعا کنید که ما شهید بشویم! این رمز پیروزی بود که همان طوری که در صدر اسلام مسلمین با این رمز پیش بردند، ملت ما هم با این رمز پیش برد، و با این رمز است که ملت ها می توانند پیش ببرند.» (همان، ۵۰۲/۶ و ۴۹۲).

* شکوفایی استعداد‌های انسانی: این ادعا که امام به فکر تشکیل حکومت اسلامی افتاد تا زمینه مناسبی برای فعلیت استعداد‌های فطری انسان و استکمال و تربیت‌پذیری او شکل گیرد (بنگرید به: شریانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۹) کاملاً برسرخنان و نوشته‌های ایشان انطباق دارد؛ زیرا آن گونه که از مبانی انسان‌شناختی ایشان فهمیده می‌شود، انسان ملزم به تلاش در مسیری‌داری فطرت و اصلاح بین خود و دیگران است که این مهم جز در سایه دین و نظام دینی که در درون خود تعالیم الهی و برنامه‌های اصلاحی انبیاء و اولیای الهی را جای داده می‌سرنیست. به گفته امام اگرما هم به تبع نبی اکرم ﷺ قیام کردیم، برای این بود که این ملت محروم را به کمال لایق خودش برسانیم. (صحیفه امام، ۵/۵۴۴) و رسیدن به چنین مقصد بزرگی در سایه وحدت نفوس، اتحاد همه، الفت و اخوت امکان‌پذیر است (بنگرید به: همان، ۱/۳۳۶).

در چنین فضایی بود که ایده بازگشت به اسلام ناب محمدی و کشف ظرفیت‌های بالای اسلام در مدیریت جامعه و احقاق حقوق مستضعفین و پابرنه‌ها در فکر و اندیشه امام خمینی شکل گرفت.

علاوه بر این، امام از یک سو تأکید داشت این اسلام است که همه را تحت یک گروه یا امت واحد اسلامی گرد می‌آورد و سبب بطلان همه حساب‌مادّیین می‌شود. (بنگرید به: همان، ۱/۳۳۴). از سویی نیز توصیه می‌کرد به همه قشرهای انسانی و به همه قشرهای مسلمین و به همه قشرهای عرب که اگر بخواهند اینها بر مشکلاتشان غلبه کنند، باید تربیت اسلامی بشوند؛ باید روی نقشه اسلام حرکت کنند؛ قرآن هادی آن‌ها باشد، امام آن‌ها باشد. (همان، ۵/۲۶۲).

این گونه بود که امام مبانی نهضت خود را براساس مکتب اسلام و تربیت اسلامی انسان‌ها و ملت‌ها استوار ساخت و از همگان خواست تا تمام قدرت و توجه خود را به این نهضت داشته باشند تا محفوظ بماند و به آخر برسد، تا یک حکومت اسلامی، آن طوری که باید و شاید، تحقق پیدا بکند. روش امام طبق یک دیدگاه آن بود که «تعالیم اسلام را برای مردم بیان کردند؛ معنای حکومت را بیان کردند؛ معنای انسان را بیان کردند و برای مردم تشریح کردند که چه بر آن‌ها می‌گذرد و چگونه باید باشند. حقایقی را که

اشخاص جرئت نمی کردند بگویند، ایشان به طور صریح - نه به شکل درون گوشتی، نه به شکل شب‌نامه، نه آن طوری که گروه‌ها و احزاب به صورت بسته و سلول‌های حزبی و برای کادرهای حزبی بیان می‌کنند - روان، آسان، در فضا، برای عموم مردم بیان کردند. این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند، تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد.» (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷).

در چنین فضایی بود که امام بیان داشت: «ما می‌خواهیم یک اسلامی درست کنیم تا معلوم بشود حقوق بشر یعنی چه، حق بشر چه هست، حقوق زن یعنی چه، حقوق مرد یعنی چه، حقوق کشاورز یعنی چه. ما می‌خواهیم یک همچو چیزی درست بشود، اگر بگذارند؛ اگر این شیاطینی که دست پرورده آن شیاطین بزرگ هستند - این‌ها - بگذارند تا یک حکومتی پیدا بشود، آن وقت معلوم می‌شود که برای کارگر، اسلام چه جور نظر دارد، به کارگر چه جور، به اقلیت‌های مذهبی چه نظر دارد، به همه اقشار چه نظر دارد، لکن مهلت به ما نمی‌دهند» (صحیفه امام، ۷/۴۱۵).

روشن است که امام از همان ابتدا در پی آماده‌سازی اذهان و قلوب مردم با تکیه بر آموزه‌های تربیتی و اجتماعی اسلام و قرآن بوده است، تا با پرورش نیروی انسانی مؤمن و متعهد از طریق تبیین و تطبیق روشن تعالیم اسلام با شرایط آن روزگار، برنامه‌های خود را برای برپایی حکومت دینی و قیام علیه رژیم شاهنشاهی اعلان نماید. اوج این هنرنمایی را می‌توان در تبیین چرایی و چگونگی قیام انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ مشاهده کرد. گویی با این شیوه، مردم بهتر و سریع‌تر به میدان مبارزه پا گذاشته، حقوق و منافع پایمال شده خود را از ستمگران می‌ستانند.

در این میان، مهم‌ترین مخاطبان نهضت امام، نسل جوان و تحصیل کرده بود که امام به آن‌ها اعتماد داشت، و آن‌ها را یک ثروت بزرگ برای مملکت می‌شمرد که مملکت را به جلو می‌برند (نک: همان، ۴/۸۳). حتی ایشان جریان آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران را با سرعت در حال رشد می‌دانست و آن را به خواست خداوند تعالی، زمینه مناسبی برای قطع ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی برمی‌شمرد. (بنگرید به: همان،

امام همواره در میان سخنرانی‌هایش از یک تحول روحی و انقلابی سخن می‌گفت؛ تحولی که به گفته خود ایشان - «برای من خیلی امیدوارکننده است این روح تعاون و روح انسانیت و اسلامیت است که در ملت ایران شکوفا شد. این تحولی که در انسان‌ها پیدا شد که سبب شد این پیروزی از برای ملت ما حاصل شود» (همان، ۶/۲۲۹) «و این روحیه در ملت ما پیدا شده بود که خودشان را با شوق و اشتیاق می‌خواستند فدا بکنند. آنچه ما را غلبه داد این روحیه بود؛ فلسفه نبود، جهان بینی نبود، اسلام‌شناسی نبود؛ هیچ این حرف‌ها نبود. این روحیه که در ملت پیدا شد و این تحرکی که پیدا شد يك مطلب غیبی بود که در ظرف مدت کوتاهی یک همچو تحول روحی در جمعیت پیدا شد؛ و ما تا اینجا که آمدیم با این تحول روحی همراه هستیم» (همان، ۶/۴۹۲). بی شک ریشه‌های آن تحول روحی را باید در همان ایده «انسان قرآنی» امام جست‌وجو کرد.

نتایج بحث

اندیشه امام در زمینه‌های مختلف برگرفته از آموزه‌های اسلامی و قرآنی بود. در بُعد معرفی انسان و ظرفیت‌های درونی او، مسائل متعددی از بیانات و نوشته‌های ایشان به دست می‌آید که با برنامه انسان‌سازی قرآن هماهنگی دارد. هم در ناحیه هویت وجودی انسان و احیای استعدادهای فطری وی، هم در حیطه نقش و مسئولیت‌های انسان در بازسازی مسیر کمال خویش.

در بخش نخست، امام انسان را موجودی جامع و چند بعدی معرفی کرده که در جانب روح و نفس باید به درستی تربیت شود و خود را از زندان جسم مادی برهاند و هرگونه حجاب خودی را به کناری نهد تا فطرت او بیدار و بالفعل شود. در بخش دیگر نیز انسان را به آراستگی و تربیت وجود خویش بر اساس تعالیم انبیاء و اولیای الهی ملزم کرده تا زمینه‌های رشد و پرورش انسان‌هایی خودساخته و قرارگرفته در سیر صعودی کمال فراهم آید.

امام با چنین برداشتی از انسان و نقش او در نظام هستی و به‌ضمیمه ایده اسلام ناب محمدی و انسان قرآنی علیه حکومت طاغوت و استعمار قیام کرد و به پشتوانه انسان‌های

تربیت شده در مکتب اسلام و قرآن شرایطی را فراهم آورد تا ایده انسان قرآنی ایشان در عمل محقق شود و عزت و استقلال و آزادی و حقوق انسانی و وحدت ملی در زیر سایه حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه به دست آید.

منابع

۱. قرآن کریم .
۲. ابن عربی، محیی الدین، *فصوص الحکم*، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۳. خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۴. _____، *چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۴ش.
۵. _____، *شرح چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۶. _____، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۷. _____، *آداب الصلاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲ش.
۸. _____، *طلب و اراده*، ترجمه و شرح سیداحمد فهری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۹. _____، *دیوان اشعار*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۰. _____، *شرح دعای سحر*، ترجمه سیداحمد فهری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۱. _____، *تفسیر سوره حمد*، تهیه و تنظیم علی اصغر ربانی خلخالی، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.
۱۲. _____، *کشف الأسرار*، نشر فلق، تهران، بی تا.
۱۳. _____، *سر الصلاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۴. رجبی، محمود، *انسان شناسی*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.
۱۵. رسولی شریبانی و همکاران، «تبلور انسان شناسی صدرایی بر نهضت امام خمینی»، دو فصلنامه *حکمت صدرایی*، پاییز و زمستان، ۱۳۹۲ش.
۱۶. شیبانی دلویی، داود، «دیدگاه‌های انسان شناختی قرآنی امام خمینی»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۲۰ و ۱۹، ۱۳۷۸ش.
۱۷. شیرازی، صدرالدین، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۸. سایت اینترنتی <http://farsi.khamenei.ir>